

چرخه گفتمانی در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۷۰

سعید صفایی^۱، عباسعلی رهبر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

چکیده:

پژوهش حاضر تلاش دارد جایگاه انقلاب اسلامی در تحول سیاست‌گذاری فرهنگی ایران و همچنین چرخه گفتمانی و تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی در دهه ۷۰ را مورد بررسی قرار دهد. به جهت ترسیم چگونگی و میزان تحول در فرایند سیاست‌گذاری از روش تحلیل گفتمان بهره گرفته شده تا به استناد نتایج، به این پرسش پاسخ دهیم که انقلاب اسلامی ایران در روند سیاست‌گذاری فرهنگی چه تغییرات گفتمانی را ایجاد کرده است؟ آیا سیاست‌گذاری فرهنگی پس از انقلاب از گفتمانی مستقر و مسلط پیروی کرده است یا دچار تغییرات درون‌گفتمانی شده است؟ برای مشخص شدن تغییرات گفتمانی، رویکردهای مختلف نسبت به سیاست‌گذاری فرهنگی مانند (آرمان‌گرا و واقع‌گرا بودن - میزان مداخله دولت - دیدگاه کنترل فرهنگی یا فرهنگ آزاد - دینی و غیردینی بودن) مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین به جهت مطالعه دقیق‌تر و نشان‌دادن میزان تحولات، اسناد و برنامه‌های توسعه نیز مورد واکاوی قرار گرفته است. از جمله مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر این است که با حادثه انقلاب اسلامی چرخش «از» گفتمان «غربی و غیراسلامی» به گفتمان «دینی و اسلامی» رخ می‌دهد و روند سیاست‌گذاری فرهنگی پس از انقلاب اسلامی نیز در دو گفتمان «سستی - انقلابی» و «توسعه‌ای - لیبرال» قابل تقسیم‌بندی است که در دهه ۱۳۷۰ این تغییر «در» گفتمان را شاهد هستیم.

واژگان اصلی: سیاست‌گذاری فرهنگی، گفتمان، تحول، اصلاحات، دولت.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

saeid.safa@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

موضوع اصلی این پژوهش، بررسی جایگاه انقلاب اسلامی در تحول سیاست‌گذاری فرهنگی ایران و همچنین چرخه گفتمانی و تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی در دهه ۷۰ است که به لحاظ زمانی دوران سازندگی و اصلاحات را در بر می‌گیرد. گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی در طول زمان دستخوش تغییر و تحول شد و متناسب با سروکار آمدن دولت‌های مختلف سیما و مشربی متفاوت به خود گرفت.

برخی دولت‌ها با باور به کنترل‌پذیری، دست به دخالت در عرصه فرهنگ می‌زنند و برخی دیگر چنین رویکردی را نمی‌پذیرند که این امر موجبات سیاست‌گذاری‌های مختلف بر حسب روی کار آمدن دولت‌های گوناگون را دارد. دولت‌ها بر اساس اسناد بالادستی و برنامه‌های توسعه و مبتنی بر علایق و گرایش‌های خود، سیاست‌گذاری فرهنگی خاص خود را به مرحله اجرا در می‌آورند. در این مقاله به جهت ترسیم چگونگی و میزان تحول در فرایند سیاست‌گذاری از روش تحلیل گفتمان بهره گرفته شده، تا به استناد نتایج به این موضوع پاسخ دهیم که انقلاب اسلامی ایران در روند سیاست‌گذاری فرهنگی چه تغییرات گفتمانی را ایجاد کرده است؟ آیا سیاست‌گذاری فرهنگی پس از انقلاب از گفتمانی مستقر و مسلط پیروی کرده است یا دچار تغییرات درون‌گفتمانی شده است؟

سیاست‌گذاری مبتنی بر اهدافی تعریف‌شده از سوی سیاست‌گذار است، معمولاً پس از تشکیل دولت - ملت‌ها، دولت‌های جدید درصدد کارایی در عرصه‌های مختلف مثل اقتصاد، امور انتظامی، برقراری نظم، امور فرهنگی - اجتماعی و قانون‌گذاری برآمدند. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی درصدد این مهم برآمد تا در عرصه‌های مختلف، جامعه خویش را بر پایه ارزش‌ها و اصول اصیل اسلامی بنا بگذارد و ساختارهای این نظام نیز در پی تحقق‌بخشیدن به این آموزه‌ها هست؛ هرچند در اصول کلی و ارزش‌های ناب دارای رویکرد ثابتی بوده است، اما دارای برخی تغییرات در مقوله سیاست‌گذاری بوده است که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت. به چند دلیل تمرکز مقاله به سمت بررسی سیاست‌گذاری فرهنگی در دهه ۷۰ گرایش یافت: آغاز توجه به مقوله سیاست‌گذاری فرهنگی و به اجرا درآمدن سه برنامه توسعه در این دهه، تجربه و قدرت‌یافتن دو دولت سازندگی و اصلاحات و همچنین امکان بررسی تحول «از» و «در» گفتمانی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در این دهه.

۱. پیشینه تحقیق

کتاب «مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی» اثر سید رضا صالحی امیری و امیر عظیمی دولت‌آبادی است که در سال ۱۳۹۱ به اهتمام، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، منتشر شده است. این کتاب به صورت طبقه‌بندی و مجزا به مقوله‌های زیر پرداخته است: ضرورت و اهمیت برنامه‌ریزی فرهنگی، دیدگاه‌های متفاوت در خصوص برنامه‌ریزی فرهنگی، الگوهای فرهنگی در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی و چالش‌های پیش روی آن‌ها، شرایط اساسی برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب، پیشینه سیاست‌گذاری فرهنگی، برداشت‌های متفاوت در بررسی اثربخشی سازمان‌ها و شاخص‌های ارزیابی عملکرد سازمان‌های فرهنگی.

مقاله «بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی» توسط «مجید وحید» به رشته تحریر درآمده است. ساختار این مقاله علاوه بر مقدمه، شامل سه بخش و یک نتیجه‌گیری خواهد بود. در بخش نخست که به دیدگاه‌های نظری اختصاص دارد، دو نگرش جامعه‌شناسی در خصوص مداخله دولت در عرصه عمومی با یکدیگر مقایسه می‌گردند. در بخش دوم که به بررسی مدل‌ها تعلق دارد، سه کشور که هر یک معرف مدلی خاص از سیاست‌گذاری فرهنگی هستند با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌گیرند؛ کشورهای ایران، فرانسه و آمریکا و در بخش سوم با عطف توجه به اینکه آینده سیاست‌گذاری عمومی، بین‌المللی است، کوشش‌هایی که در سطح بین‌المللی برای ایجاد مرجعیتی خاص در زمینه فرهنگ صورت می‌پذیرد و مسائل و مشکلاتی را که برای برخی مدل‌های سیاست‌گذاری فرهنگی سبب می‌شوند، مورد بررسی واقع می‌شود.

کتاب «مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی» به قلم «کیومرث اشتریان» با دیدگاهی نقادانه به امر سیاست‌گذاری در بخش فرهنگی کشور می‌پردازد و روش‌شناسی سیاست‌گذاری را مشخص می‌کند. این کتاب بحث روش‌شناسی سیاست‌گذاری فرهنگی را مشخص می‌کند و نگاهی سیاسی و سیاست‌گذارانه به مفهوم فرهنگ دارد. مسئله فرهنگ، کنش فرهنگی و امکان کنش فرهنگی به اصل کنش بازمی‌گردد و تا زمانی که کنشی فرهنگی رخ ندهد، وضعیت سیاست‌گذاری فرهنگی نیز بهبود پیدا نخواهد کرد.

۲. چارچوب نظری و تحلیلی

سیاست‌گذاری فرهنگی مقوله‌ای است که منطبق بر گفتمان مسلط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه تدوین و اجرا می‌شود. نظریه گفتمان فضا و محیطی را ایجاد می‌کند که توسط آن رفتارهای فرهنگی جهت‌دهی می‌شوند و این تعامل نشان‌دهنده ظرفیت نظریه گفتمان در فهم سیاست‌گذاری فرهنگی است. گفتمان‌ها به واسطه دال مرکزی محوری که ایجاد می‌کنند، مفاهیم گوناگون اجتماعی و فرهنگی را سامان‌مند می‌کنند. این امر قابلیت ایجاد می‌کند که مرزهای هویتی مشخص و خود و دیگری فرهنگی در ذهن و دل یک فرهنگ معنا یابند و شرایط را برای تعریف ضدیت‌ها و غیر در جامعه مهیا می‌کند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۱۳۰)؛ بنابراین نظریه گفتمان می‌تواند ابزار مهمی برای بررسی تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی محسوب شود.

نظریه گفتمان، نگاه ویژه‌ای به فرهنگ دارد و آن را تولید دانش و معنا می‌داند. زیرا فرهنگ شامل دانش است و دانش بخشی از ذخیره فرهنگ محسوب می‌شود. به این معنا هدف تولید دانش، تولید فرهنگ است (رحمانی، ۱۳۹۳: ۲۴). رهیافت گفتمانی که در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی شکل گرفت، تحلیل انتقادی گفتمان نامیده می‌شود و اندیشمندانی چون فوکو، لاکلاو، موف و فرکلاف به این مقوله پرداخته‌اند. این رهیافت به سازوکارهایی می‌پردازد که به واسطه آن‌ها، ساختارها و نظام‌های معنایی، نوع خاصی از عمل و کنش را ممکن می‌سازد و همچنین به نقش و جایگاه معنادار، انگاره‌ها، اندیشه‌ها و کردارهای اجتماعی در زندگی سیاسی می‌پردازد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۱۹۶).

بر اساس مدل درخت گفتمانی که از آراء و اندیشه‌های فوکو استخراج شده است، دو نوع تغییر و تحول گفتمانی قابل‌تصور و ممکن است: تغییر «در» گفتمان و تغییر «از» گفتمان. زمانی که تغییر و دگرگونی اساسی و بنیادین در اصول و مبانی حاکم بر یک گفتمان رخ می‌دهد و هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای یک گفتمان دگرگون و یا منسوخ شوند، امکان تسلط گفتمان دیگری مهیا شده و در این لحظه گفته می‌شود تحول «از» گفتمان صورت گرفته و گفتمان پیشین حالت هژمونی خود را ازدست داده است. اما وقتی صحبت از تحول «در» گفتمان می‌شود به معنای این است که اعمال تغییرات منجر به ازبین‌رفتن پایه و شالوده گفتمان حاکم نشده و گفتمانی که درصدد قدرت‌یافتن است صرفاً در فروع جابه‌جایی مفاهیم را به وجود می‌آورد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۸)؛ با این بیان مشخص می‌شود وقتی صحبت از تغییر گفتمانی به میان می‌آید هم تحولات درون‌گفتمانی و هم تغییرات «از» گفتمانی موردنظر است و این گونه نیست که تغییرات گفتمانی به

یک‌میزان رخ دهند و تغییرات از عمق و گستردگی متفاوتی برخوردار هستند (Larsen, 1997: 17).

از مسائل مهم دیگر در این زمینه، پرداختن به این موضوع است که آیا امکان تثبیت و انسداد یک گفتمان وجود دارد؟ در این مورد اتفاق نظر وجود ندارد. برخی مانند فوکو بر آن هستند که ماهیت فراگیر گفتمان منجر به سلطه و قدرت یافتن آن می‌شود هرچند گفتمان‌های «غیر» دیگری وجود داشته باشند. به بیانی می‌توان گفت در این شرایط گفتمان بر اساس اصل «انتظام در پراکندگی» حدود و هویت خود را می‌یابد (Foucault, 1992: 25-56). اما برخی مانند لاکلا و موف اعتقاد دارند سرشت سیال زبان اجازه سلطه هژمونیک کامل، دائم و گسترده معنا و یک گفتمان را نمی‌دهد و معانی به‌واسطه فرایند تعدد و تکثر همواره در معرض تغییر و تحول هستند و هویتی که به کارگزاران داده می‌شود هیچ ثبات و عینیتی ندارد. این افراد در چارچوب نظریه رابطه‌ای گفتمان می‌اندیشند و گفتمان در اندیشه آن‌ها، نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان را شامل می‌شود و با نفی ضرورت و تعیین‌شدگی ساختارها، بر امکانی بودن صورت‌بندی‌ها و روابط اجتماعی تأکید دارند (Laclau and Mouffe 2001: 105).

در این چارچوب است که می‌توان تعدد و تکثر معانی و تغییر و تحولات در گفتمان‌های حاکم بر سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را بررسی کرد؛ زیرا بر طبق این رویکرد یک مفصل‌بندی هژمونیک هرچند به طور موقت و نسبی جامعه را به مرحله تثبیت می‌رساند؛ اما دوره‌هایی از بحران نیز وجود دارد که در آن گفتمان مسلط، تضعیف و عناصر اجتماعی تبدیل به دال‌های شناور می‌شوند و در معرض تهدید و سلطه گفتمان‌های جدید دیگر قرار می‌گیرند. در این دیدگاه، نیروهای اجتماعی نمی‌توانند برتری هژمونیک خود را به تثبیت برسانند و همواره در حال تغییر و تحول هستند.

۳. در باب سیاست‌گذاری فرهنگی

سیاست‌گذاری را به معنی «هر آنچه که حکومت تصمیم به انجام یا عدم انجام آن می‌گیرد» (Dye, 2005: 1) تعریف کرده‌اند. تدوین سیاست‌گذاری فرهنگی منوط به نوع خط‌مشی و نگرش دولت‌ها به عرصه فرهنگ و اراده آن‌ها در اجرای تصمیمات است. نگرش دولت‌ها به مقوله فرهنگ ممکن است ایجابی و یا سلبی و دفعی باشد که این موجبات اجرای سیاست‌گذاری متفاوتی را مهیا می‌کند (وحید، ۱۳۸۶: ۲۸۸).

سیاست‌گذاری فرهنگی به‌مثابه چراغ‌راهنمایی برای مدیران فرهنگی عمل خواهد کرد و به همین دلیل ضروری است نوعی اتفاق‌نظر میان مسئولان حول مهم‌ترین اصول، اهداف و اولویت‌های اساسی فعالیت فرهنگی صورت گیرد. سیاست‌گذاری فرهنگی کشورها منبعث از ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه است و مبتنی بر برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی صورت می‌گیرد (اجلالی، ۱۳۷۹: ۶۷)؛ معیارها و راهبردهایی که در سیاست‌گذاری فرهنگی در نظر گرفته می‌شود بر نوع مدیریت و عملکرد نهادهای اجتماعی مؤثر است (خان‌محمدی، ۱۳۸۶: ۹).

وقتی صحبت از مقوله تحول و دگرگونی می‌شود در اساس صحبت از مقوله‌ای فرهنگی شده است و فرهنگ سیاست‌گذاری، فرهنگ پذیرش تغییر و تحول است (وحید، ۱۳۸۶: ۱۳). سیاست‌گذاری فرهنگی کشورها نسبت به یکدیگر و همچنین سیاست‌گذاری فرهنگی یک کشور در ادوار مختلف را می‌توان بر اساس رویکردها و سرمشق‌های مختلف مورد ارزیابی و مقایسه قرار داد. در اینجا به چهار گونه از این نوع نگاه پرداخته خواهد شد و سپس تحولات گفتمانی در سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ایران پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن بر طبق این محورها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱. سیاست‌گذاری فرهنگی آرمان‌شهرگرا - واقع‌گرا

یکی از مهم‌ترین مقوله‌هایی که بر اساس آن می‌توان سیاست‌گذاری فرهنگی کشورها را مورد بررسی قرار داد نگاه آرمانی یا واقع‌گرایانه داشتن دولت‌ها به مقوله فرهنگ است. برداشت آرمان‌شهرگرایانه، تعبیری ایدئولوژیک از فرهنگ دارد و برنامه‌ریزی فراگیر برای رسیدن به اهداف کلی ترسیم شده را در دستور کار می‌دهد. در این نوع سیاست‌گذاری، بایدها و نبایدها، ارزش‌ها و هنجارهای اصیل و نه فهم عینی و منطق استقرایی از جامعه پایه اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی قرار می‌گیرد (اشتریان ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹).

در این برداشت از سیاست‌گذاری فرهنگی، حکومت عهده‌دار پیاده‌کردن آرمان‌ها و پالودن حوزه فرهنگ عمومی است. عقل‌گرایی فراگیر که مبتنی بر آن ارزش‌ها، واژگان و مفاهیم اتخاذ می‌شوند از پیش تعیین‌شده‌اند و در این صورت است که حکومت مبتنی بر ارزش‌ها و مبانی دینی، به تمایزگذاری مردم به خودی و غیرخودی اصرار می‌ورزد. حکومت‌ها برای سیاست‌گذاری و مدیریت فرهنگی جامعه، راهبرد تبلیغ و هدایت و در صورت لزوم اجبار را برمی‌گزینند (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹: ۶۶). به تعبیری از سوی دیگر، سیاست‌گذاری واقع‌گرا توجه به مسائل

عینی اجتماعی دارد و برای حل مسائل فرهنگی از علت‌یابی مشکلات صحبت به میان می‌آورد و سرآغاز حل چالش‌ها را تمسک به آرمان و اهداف کلان نمی‌داند. در این نگاه به پیروی از قوانین، مقررات و ضوابط و تأمین مصالح جمعی و در پرتو آن تأمین مصالح فردی تأکید می‌شود و ابزار پیشبرد آن را تبلیغات گسترده می‌داند (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۱: ۳۳).

در این برداشت از سیاست‌گذاری فرهنگی، حکومت مسئول در نظر گرفتن واقعیات و تکثر موجود در فضای فرهنگی و اجتماعی است و خواسته‌ها و تمایلات اقشار مختلف مردم مورد تأکید قرار می‌گیرد. تحلیل هزینه - فایده، تجزیه و تحلیل عینی مشکلات و تبلیغات و عملکرد مبتنی بر قوانین از ویژگی‌های این نوع برداشت است (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹: ۶۶).

۳-۲: میزان دخالت دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی (مداخله، عدم مداخله)

بر اساس نقش و جایگاه و میزان حضور دولت‌ها در عرصه فرهنگ می‌توان دو نوع سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر «نظارت و حمایت» و «تصدی‌گری» را مشخص کرد. دیدگاه عدم مداخله دولت مبتنی بر جهان‌بینی فردگرایانه است و نه‌تنها اولویت داشتن ترجیحات فردی بر ارزش‌های جمعی مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ بلکه شرط شکوفایی و موفقیت فرد را نیز در گرو این ترجیح و برتری می‌بیند. بر اساس این دیدگاه، ارزش‌های والا وجود ندارد و ملاک، حفظ حریم آزادی فکر و عقیده و بالندگی فرد است و دخالت دولت در امور فرهنگی هرچند محدود باشد مخل آزادی تفکر و بیان است.

از سوی دیگر اندیشه دخالت دولت، جایگاه والایی به دولت می‌دهد و نه‌تنها مسئولیت تکامل فرهنگ بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی حیات بشر را به دولت واگذار می‌کند. در زمینه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، دولت نقش هدایتی و ولایتی را داراست به همین دلیل برنامه‌ریزی فرهنگی متأثر از تصمیمات این نهاد اجتماعی است (رضایی، ۱۳۷۹: ۲۳۱).

۳-۳: دیدگاه کنترل فرهنگی و فرهنگ آزاد

مطابق دیدگاه کنترل فرهنگی، عقلا، نخبگان و مسئولین می‌توانند فرهنگ جامعه را مهار و کنترل کنند. در این دیدگاه، برنامه‌ریزی فرهنگی تهدیدی برای آزادی انتخاب فرد محسوب نمی‌شود و از اقتضائات اداره جامعه ورود و کنترل در عرصه مدیریت فرهنگی است. به تعبیری دولت‌ها می‌توانند در هنجارها، ارزش‌ها و عقاید مورد قبول جامعه تغییرات محسوس ایجاد نمایند (صالحی امیری، عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۹۰).

دیدگاه فرهنگ آزاد، برای انسان و معانی خلق شده توسط او اصالت قائل می‌شود و فرهنگ را امری درونی و معنوی می‌پندارند و دولت‌ها می‌بایست خود را با این معانی منطبق کنند. از این منظر فرهنگ مقوله‌ای کیفی و متعالی است که نمی‌توان آن را به عالم پایین مادی و خاکی تنزل داد و به این واسطه موجبات محدودیت انتخاب افراد را فراهم کرد و آزادی آن‌ها را تهدید کرد. براین اساس تدوین سیاستی که کلیت فرهنگی یک کشور را در دایره شمول خود قرار دهد امری دشوار است و می‌بایست تنوع و تغییر فرهنگی را از اصول مهم در برنامه‌ریزی فرهنگی قلمداد کرد و مبتنی بر آن سیاست‌ورزی کرد (صالحی امیری، عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۹۲).

۴-۳. سیاست‌گذاری فرهنگی دینی و غیردینی

سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا سیاست‌گذاری فرهنگی دینی و غیردینی صور مختلف یک موضوع هستند؟ آیا می‌توان تناسبی مابین سیاست‌گذاری فرهنگی یک کشور و یک دین خاص برقرار کرد؟ آیا دین در نوع و شیوه سیاست‌گذاری فرهنگی در یک کشور می‌تواند جایگاهی داشته باشد؟ در اینجا به سه نظریه که درصدد پاسخ به چنین سؤالاتی است و متناسب با هرکدام از این دیدگاه‌ها می‌توان تحولات «از» و «در» گفتمان را بررسی کرد اشاره می‌شود.

الف- حداقل‌گرایان مذهبی

در این دیدگاه، تجربه و عقل انسانی اصالت پیدا می‌کند و شریعت صرفاً محدود به تعیین اصول و اهداف و جهت‌گیری‌های کلان حیات است و به جزئیات ورودی ندارد و در زمینه راهکارها و حل مشکلات سخنی به میان نمی‌آورد. الگوی پیشنهادی این گروه عملاً یک الگوی یکسان‌انگارانه و تقلیدی، همراه با مشابهت‌های زیادی به الگوی نئومدرنیست‌ها، با تأکید کم‌رنگی بر لزوم همگونی با بستر فرهنگ بومی است.

ب- حداکثر‌گرایان مذهبی

این گروه معتقدند که شریعت هم در تعیین اهداف و ارزش‌ها و اصول و هم در ارائه راهکار و چگونگی نائل‌گشتن به مقصود نیز جایگاه دارد و راهکارها بایست مبتنی بر مذهب و از درون آیات و روایات استخراج شود. این دیدگاه الگوی تمدن غالب بر جهان که مبتنی بر اومانیسم است را رد می‌کند و معتقدند نمی‌توان همان راهکارها و نهادهای موجود در غرب را برای جامعه اسلامی تجویز کرد و جامعه دینی دارای اهداف و راهکارهای منحصر به فرد است که ضروری است استخراج و مبتنی بر آن سیاست‌گذاری و حکمرانی شود.

ج- اعتدال‌گرایان

در این برداشت، تأکید بر اصول، مبانی و ارزش‌های اسلامی به همراه ارائه الگوی مناسب برای جامعه اسلامی است و فقهای اصولی شیعه به آن معتقد هستند و قانون اساسی بیانگر این دیدگاه است. مهندسی فرهنگی کشور درصدد اسلامی کردن همه ابعاد حیات است و بر اساس این دیدگاه، الگوها و نوع نگاه‌های غربی به فرهنگ نمی‌تواند الگوی مناسبی برای جامعه ایرانی - اسلامی باشد؛ بلکه ضروری است الگویی فرهنگی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی تدوین و اجرا شود.

رویکرد فرهنگ اسلامی و شیعی، برای شکل‌دهی نظام ولایت، زیرسیستم و نهاد ولایت‌فقیه را در مهندسی نظام سیاسی، محور قرار می‌دهد و اسلام نظام سیاسی ایران را در قالب جمهوری اسلامی و اصل ولایت‌فقیه آن متجلی می‌گرداند. اصل ولایت‌فقیه یکی از محوری‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی در دیدگاه اعتدال‌گرایان برای مهندسی و نوسازی نظام سیاسی کشور است (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۰).

۴. چرخش‌های تحول‌آفرین در سیاست‌گذاری فرهنگی ایران

در تاریخ سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ایران می‌توان دو نوع تغییر و تحول «از» و «در» گفتگان را مشاهده کرد که در اینجا به این تغییر و تحولات و شاخص‌های هر کدام از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱: تحول «از گفتگان» سیاست‌گذاری فرهنگی

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور ایران از سال ۱۳۴۷ آغاز می‌شود. در این سال اولین متن سیاست فرهنگی ایران توسط شورای عالی فرهنگ و هنر تدوین و تهیه و در سال بعد، به تصویب محمدرضا پهلوی رسید و در دوران پهلوی دوم این متن ملاک تصمیم‌گیری در عرصه‌های فرهنگی کشور شد. سال‌های بین ابتدای دوران پهلوی دوم (۱۳۲۰) تا شروع تدوین سیاست‌گذاری فرهنگی (۱۳۴۷)، دوره سیاست‌گذاری فرهنگی گسسته نامیده‌اند. در این سال‌ها و دوره زمانی، مدیریت فرهنگی از اصول و سیاست متفاوتی پیروی می‌کند و یک الگوی مشخص و یکسانی که طبق آن نقشه عملیات اجرایی طرح‌ریزی و اجرا شود وجود ندارد. دوره بعد در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی کشور سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۵۷ را شامل می‌شود. در این زمان سیاست‌گذاری پیوسته با نقشه راه کلان به اجرا درآمد. در این دوره است که ایده فرهنگ‌سازی به‌عنوان یکی از وظایف نظام سیاسی و دولت شکل می‌گیرد و دولت کنترل‌گر فرهنگ شکل و

شمایل خود را پیدا می‌کند (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

نکته مغفول در برنامه‌ریزی فرهنگی پیشین ایران، عدم توجه نسبت به بافت فرهنگی - دینی مردم این کشور است. برنامه‌ریزان به این مقوله توجه نداشتند ایران کشوری است اسلامی که رنگ و بوی دین را با خود به همراه دارد و به همین دلیل در تدوین و اجرای سیاست‌گذاری فرهنگی کشور، ارزش‌های توحیدی و الهی نادیده گرفته شد و با تمرکز بر فرهنگ جوامع غربی، فرهنگ جامعه اسلامی به محاق و فراموشی و حتی مورد مخاصمه قرار گرفت.

همان گونه که بیان شد اگر هسته مرکزی و احکام ریشه‌ای گفتمان دگرگون یا منسوخ شوند، تحول «از» گفتمان رخ می‌دهد. از آغاز تدوین و اجرای سیاست‌گذاری فرهنگی کشور تا پیش از انقلاب شاهد سیاست‌گذاری فرهنگی با مؤلفه‌های واقع‌گرایی، دولت مداخله‌گر و کنترل‌کننده و بی‌دین و ضد ارزش‌های اسلامی هستیم که موجبات تغییر گفتمانی توسط حضرت امام و بستر ایجاد حادثه انقلاب اسلامی را مهیا کرد.

الگوی حضرت امام (ره) برای نوسازی و توسعه کشور مبتنی بر جهان‌بینی و معرفت‌شناسی متفاوتی از الگوهای دیگر است. بر اساس این جهان‌بینی و معرفت‌شناسی، نگرش متفاوتی به انسان و جامعه وجود دارد. در اندیشه سیاسی حضرت امام (ره)، انسان دارای تکلیف الهی است و ضروری است برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی‌های فرهنگی در راستای بسترسازی ادای این تکلیف باشد و در این فضای گفتمانی است که آزادی واقعی محقق می‌شود. قابل ذکر است در این برداشت از فرهنگ، نگاه واقع‌گرایانه، توجه به تکنولوژی، نیازهای مادی انسانی طرد نمی‌شود؛ اما لازم است که به وضعیت فعلی بسنده نکرد و گام‌ها و مدیریت فرهنگی در راستای مطلوب سازی و رساندن انسان به مقصود و هدف وجودی‌اش باشد.

بنابراین تحول «از» گفتمان سیاست‌گذاری فرهنگی با مؤلفه‌های؛ واقع‌گرایی - دولت مداخله‌گر - دولت کنترل‌گر و بی‌دین به گفتمانی ایدئولوژیک و دینی رخ می‌دهد. مشخص است سیاست‌گذاری فرهنگی کشور در چشم‌اندازها و مبانی سیاست‌گذاری فرهنگی دچار تحول عظیم شده است؛ اما نسبت به نقشه راه، جایگاه و نقش دولت در فرهنگ و حدود و ثغور مداخله دولت در فرهنگ تحولات دارای فراز و نشیب است که این موضوع موجبات تحول «در» گفتمان سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را فراهم می‌آورد.

۲-۴: سیاست‌گذاری فرهنگی مطلوب از منظر جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۱۳۵۸، در اولین مرحله پیروزی خود، نظام سیاسی شاهنشاهی را به‌عنوان ساختاری که در مقابل حرکت انقلاب اسلامی مقاومت می‌کرد، در هم شکست و به‌جای آن ساختار و نظام سیاسی نوینی، بر اساس فرهنگ اسلامی تعریف و تعیین نمود. انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فرهنگی و بر اساس مبانی و اصول فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، برای تحول در نظام کهنه، ایستا، نامتعادل و توسعه‌نیافته شاهنشاهی و جایگزینی نظام نوین، پویا، استوار و توسعه‌یافته جمهوری اسلامی بود. انقلاب فرهنگی به معنای ایجاد تحول، نوسازی و بازسازی ساختارها، قوانین، مقررات و سازوکارهای موجود زندگی فردی در پایین‌ترین سطح و مدیریت کلان جامعه در بالاترین سطح است (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۰: ۹۵). انقلاب اسلامی به مفهوم انقلاب در اسلام نیست، بلکه انقلاب بر اساس اسلام است، انقلاب فرهنگی نیز انقلاب در فرهنگ نیست، بلکه انقلاب بر اساس فرهنگ است.

گفتمان فرهنگی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی یک دال مرکزی و عنصر کلیدی دارد که توحید و معنویت است. عناصر و مفاهیم اجتماعی - سیاسی مانند هویت ملی و دینی، کنش فرهنگی و انسان فرهنگی حول محور آن دال مرکزی شکل گرفتند و به‌مواجهه با گفتمان مسلط با مفاهیم سلطه، استکبار، استبداد برخاست و بر آن سیطره و هژمونی یافت و از این طریق مرزهای گفتمانی آن مفصل‌بندی شدند. این مبارزه در بعد داخلی مبارزه با شاه و در بعد منطقه‌ای مبارزه با صدام و در بعد بین‌المللی مبارزه با آمریکا و اسرائیل شکل گرفت. این گفتمان به‌گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم راهنمای عمل سیاسی و سیاست‌گذاری فرهنگی است و با ایجاد یک محور مرکزی معنایی، سامانی نظری به مفاهیم مختلف و متعدد اجتماعی - فرهنگی می‌دهد (اشتریان، ۱۳۸۹: ۵۱).

۳-۴: تحول «در گفتمان» سیاست‌گذاری فرهنگی

یکی از شیوه‌هایی که می‌توان به‌واسطه آن، میزان تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی را درک کرد، مراجعه به اسناد رسمی در عرصه فرهنگ است. از این طریق می‌توان اصول و چارچوب سیاست فرهنگی در هر دوره را تعیین و با دوره‌های دیگر مورد مقایسه قرار داد. توجه به این نکته حائز اهمیت است که اسناد دودسته هستند.

الف- اسناد ثابت: این اسناد نشان‌دهنده نظریه فرهنگی در سیاست فرهنگی و فضای گفتمانی نظام حاکم است و با تغییر و آمدورفت کارگزاران تغییر نمی‌کند. از مهم‌ترین اسناد ثابت در عرصه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران می‌توان به قانون اساسی، اصول سیاست فرهنگی

جمهوری اسلامی و سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، اشاره کرد.

ب- اسناد تغییر‌پذیر (مقطعی): این اسناد نشان‌دهنده سیاست‌گذاری فرهنگی در سیاست فرهنگی هستند و متناسب با دولت‌ها و روی کار آمدن طیف‌های مختلف فکری سیاسی، این اسناد نیز تغییر می‌کنند؛ مانند برنامه پنج‌ساله توسعه؛ بنابراین برای فهم نوع نگاه دولت‌های مختلف طی ادوار جمهوری اسلامی به مقوله سیاست‌گذاری فرهنگی و تغییرات گفتمانی حاکم بر آن، بررسی این اسناد ملاک مناسبی برای ارزیابی است (صدیق سروستانی و زائری، ۱۳۸۹: ۱۹).

فرهنگ سیاست‌گذاری فرهنگ پذیرش امکان تغییر تدریجی و هدفمند است (وحید، ۱۳۸۳: ۱۳). نحوه برخورد با ارزش‌های غربی و تمدن جدید و نحوه مواجهه با ارزش‌های سنتی دو عامل مؤثر در تدوین الگوی نوسازی نظام فرهنگی انقلاب بوده است. برخورد نقادانه با ارزش‌های غربی و همچنین ارزش‌های سنتی دو بُعد اصلی الگوی نوسازی و تحول فرهنگی است (ناظمی اردکانی، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۲۸). هواداران مکتب مدرنیزاسیون و اسلام‌گرایان در ضرورت تحول در فرهنگ و ارزش‌ها مشترک‌اند ولی تأکید مشترک بر حوزه فرهنگ به این معنی نیست که هر دو جریان فکری، فرهنگ مشترک را عامل اصلاح بدانند؛ بلکه نشان‌دهنده آن است که هر دو جریان، صحنه منازعه اصلی با رقیب را عرصه فرهنگی می‌دانند. مدرنیست‌ها بر ضرورت تحول فرهنگی سنتی به مدرن و اسلام‌گرایان از تحول فرهنگی غیراسلامی به اسلامی سخن می‌گویند. براین‌اساس مسیر سیاست‌گذاری فرهنگی ایران پس از انقلاب در دو گفتمان قابل تقسیم بندی است که عبارت‌اند از:

الف- گفتمان انقلابی - سنتی

این گفتمان دارای انقطاع است، در واقع این انقطاع مربوط به نسبت آن با قدرت سیاسی است. مرحله اول شامل ده سال ابتدایی جمهوری اسلامی (۱۳۳۷-۱۳۵۷) است که در این برهه زمانی، تاریخ ایران شاهد هشت سال جنگ تحمیلی است و مرحله دوم؛ یعنی از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۲ که جریان اصول‌گرایی به ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد قدرت سیاسی را در اختیار داشته است به این گفتمان تعلق دارد. مرحله سوم نیز شامل دولت سیزدهم به ریاست جمهوری سید ابراهیم رئیسی است. گزاره‌های این گفتمان در هر سه دوره یکسان است و نوعی تأکید بر ارزش‌های اولیه انقلاب و گرایش به سنت در آن محوریت دارد؛ البته شرایط این سه دوره تاریخی باهم متفاوت است که در اینجا مجال پرداختن به آن نیست.

در ابتدای انقلاب اسلامی، توجه ویژه‌ای به تحول فرهنگی در کشور ایجاد شد و در این میان

توجه به دانشگاه‌ها بیشتر از نهادهای دیگر بود. بر همین اساس بود که حضرت امام بر ضرورت تحول اساسی دانشگاه‌ها تأکید داشتند که منجر به تشکیل شورایی شد که پس از آن، متولی امور سیاست‌گذاری فرهنگی شد. حضرت امام بر نقش محوری آموزش و دانشگاه در فرهنگ‌سازی تأکید داشتند. وضعیت نابسامان دانشگاه‌ها در آن مقطع، اعتقاد به نقش آموزش در فرهنگ و اعتلای فرهنگی و نیاز به اسلامی کردن محتوای آموزشی باعث شد که آموزش به‌عنوان اصلی‌ترین وظیفه شورای انقلاب فرهنگی انگاشته شود.

در این دوره، فعالیت‌ها، شکل و محتوای آثار هنری و فرهنگی مبتنی بر مبانی اندیشه‌ای حضرت امام و اصول قانون اساسی کشور صورت می‌گیرد و سیاست مدون فرهنگی تدوین نشده است. علی‌رغم تأکید بر مقوله فرهنگ و اهمیتی که برای آن در این دوره قائل هستند دو عامل مهم یعنی جنگ تحمیلی و وجود جلوه‌های فرهنگی و هنری به‌جامانده از رژیم قبل موانعی را پیش روی سیاست‌گذاری فرهنگی مدون و مناسب قرار می‌دهد، به همین دلیل تصمیماتی که گرفته می‌شود جنبه دفاعی و سلبی دارد تا ایجابی.

هرچند در این دوره سیاست‌های مدون و مشخص فرهنگی و هنری وجود ندارد و در حوزه‌هایی مانند سینما، تئاتر و موسیقی رکود وجود دارد؛ اما در حوزه‌های فرهنگی دیگری مانند کتاب و مطبوعات رونق مناسبی مشاهده می‌شود و در این زمینه توجه به این نکته ضروری است که این رونق و فعالیت‌ها به دلیل شرایط و حال و هوای خاص این دوره است و دولت در آن نقش به‌سزایی ندارد (اجلایی، ۱۳۷۹: ۶۹).

ب- گفتگان توسعه‌ای - لیبرال

این گفتگان در دهه ۷۰، شامل دو مرحله است: دوران ریاست‌جمهوری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) که به دوره بازسازی نیز معروف است و الگوی بازسازی - توسعه اقتصادی را شامل می‌شود. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را در این دوره آقایان سید محمد خاتمی، علی لاریجانی و مصطفی میرسلیم برعهده داشتند و دوران ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، آقایان سید عطاءالله مهاجرانی و احمد مسجدجامعی سمت این وزارتخانه را برعهده داشتند که در این دوره بحث از جامعه مدنی و توجه به مطالبات سیاسی - اجتماعی در دستور کار قرار گرفت. این گفتگان مبتنی بر نگرش لیبرال به مسائل فرهنگی است و به دنبال تعامل و مشارکت فرهنگی، گفت‌وگو و ارتباط میان‌فرهنگی و مبادله فرهنگی با جهان است. نکته قابل‌ذکر اینکه فرهنگ در این

گفتمان ابزار و در خدمت توسعه است و اصالت ندارد (صدیق سروستانی و زائری، ۱۳۸۹: ۱۸).

این گفتمان پس از پایان جنگ و بر اساس پیامدها و خسارت‌های هشت سال جنگ تحمیلی شکل گرفته است. مفاهیم و معانی به همراه شعارهایی که در این زمان مطرح شد حاکی از تغییرات و انتظارات جدید در مسئولین و مردم است. با اولویت یافتن بازسازی کشور، شعارهایی مانند «نجات مستضعفان عالم»، «مبارزه با سرمایه‌داری جهانی»، «صدور انقلاب»، «فقرستیزی» و «نابودی استکبار» جای خود را به «بازسازی ویرانه جنگ»، «اشتغال‌زایی»، «تنش‌زدایی»، «توسعه اقتصادی»، «حمایت از سرمایه‌گذاران»، «ایجاد امنیت سرمایه» و نظایر آن‌ها دادند. کارگزاران در این مسیر جدید، تعدیل ساختارهای ارزشی و سیاسی جامعه گذشته را در اولویت قرار دادند و سعی در گذار از جامعه سنتی به مدرن و جامعه بسته به باز داشتند. این گذار نیازمند ایجاد فضای متکثر و عقلانی شدن امور بود و در این مسیر گام برداشتند (سینایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۴-۸۵).

در زمینه وظایف و اهداف و ادامه سیر تطور شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در این دوره تحولاتی صورت گرفت که می‌توان آن را مرحله «برنامه‌ریزی و مدیریت فرهنگی» نام گذاشت. در این دوره، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی در شورای عالی انقلاب فرهنگی فقط دانشگاه‌ها را هدف قرار نداد؛ بلکه توسعه و اصلاح فرهنگی در تمام سطوح را نشانه گرفت. از مهم‌ترین مصوبه‌های این دوره، اصول سیاست‌های فرهنگی، سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، ارزش‌های اساسی و شاخص‌های فرهنگی، آیین‌نامه شورای فرهنگی، اجتماعی زنان و شورای عالی جوانان است که در آن حوزه فرهنگ فراتر از گذشته مورد توجه قرار گرفته و مؤلفه‌های زیادی مانند سبک زندگی، آداب و رسوم، اقشار اجتماعی، وارد تعریف و تلقی شورای عالی انقلاب فرهنگی از مقوله فرهنگ شد.

قوانین برنامه‌های توسعه نیز از جمله اسناد دیگر در این زمینه قابل استناد هستند. برنامه‌های توسعه این ظرفیت را ایجاد می‌کنند تا تغییر و تحولات در مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی را مشاهده کرد و همین تغییر نگاه‌ها به برنامه‌های توسعه، زمینه‌ساز تغییر «در» گفتمان سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را مهیا می‌کند. از برنامه سوم و بخصوص چهارم به بعد به تدریج جایگاه انحصاری و مداخله‌گرایانه دولت به جایگاه حمایتی تغییر کرده است و تفاوت‌های زیادی نسبت به برنامه اول توسعه در زمینه نحوه و میزان مداخله دولت مشاهده می‌شود (خادم، ۱۳۸۵: ۳۱). در اینجا به جهت بررسی دقیق‌تر تحولات در سیاست‌گذاری فرهنگی در دهه ۱۳۷۰، اسناد و برنامه‌های توسعه

را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۵. برنامه‌های توسعه و تحول در سیاست‌گذاری فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۷۰ که دوران مدیران و سیاست‌گذاران فرهنگی اصلاح‌طلب با ریاست‌جمهوری آقایان هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی است، شاهد گفتمان توسعه‌ای - لیبرال است که درصدد تغییر در صورت‌بندی گفتمان پیشین برآمدند و برای دستیابی به اهداف خویش، اسناد و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طرح‌ریزی کردند که شامل موارد زیر است:

۵-۱: اصول سیاست فرهنگی کشور (۱۳۷۱/۵/۲۰)

اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. در این اصول نگاه از بالا به پایین و حاکمیتی که تا خصوصی‌ترین بخش‌های کشور را در حیطه مأموریت و حدود اختیارات و وظایف دولت می‌داند در تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور مشهود است. به تعبیری نگاه کنترلی و دخالت دولت در عرصه فرهنگی که میراث دوران قاجار و پهلوی بود به دوران جمهوری اسلامی نیز سرایت کرده که کارشناسان یکی از علل اصلی فرار مغزها را مقوله فرهنگی و نگاه کنترلی دولت به عرصه فرهنگ می‌دانند (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۸)؛ بنابراین در سال‌های پس از انقلاب، حمایت و جایگاه وسیع دولت در تمامی عرصه‌های سیاست فرهنگی مشهود است و این موضوع را می‌توان در اصول ۴۹ و ۵۰ سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی مشاهده کرد. (وحید، ۱۳۸۲: ۱۵).

۵-۲: برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲)

پس از انقلاب، نخستین برنامه توسعه در سال ۱۳۶۲ طرح شد؛ اما به علت شرایط جنگ تحمیلی به مرحله اجرا در نیامد؛ اما در سال ۱۳۶۸ با پایان جنگ، موضوع بازسازی و سازندگی مطرح و دوران جدیدی در سیاست ایران آغاز شد (نباتیان و بیرامی، ۱۴۰۰: ۱۳۲). برنامه‌ها و سیاست‌های این دوران در راستای جبران خسارت‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ، بهبود وضعیت اقتصادی، تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی کشور بود. چارچوب و راهبرد کلان کارگزاران برای اجرای سیاست‌ها، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود (سینایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۶). در بخش سوم از خط‌مشی قانون برنامه اول توسعه به گسترش کمی و ارتقای کیفی فرهنگ

عمومی، تعلیم‌وتربیت و علوم و فنون در جامعه با توجه خاص نسبت به نسل جوان از طریق مواردی مانند همگانی کردن فعالیت‌های فرهنگی و اجتناب از تفکر دولتی نمودن امور فرهنگی با تأکید بر سیاست‌های نظارتی و هدایتی دولت، سازماندهی و سیاست‌گذاری هماهنگ و همگون در امر فعالیت‌های فرهنگی بر مبنای آزادی عمل واحدهای اجرایی، توجه به کودکان و نوجوانان و جوانان و محرومان و مناطق محروم و همچنین کشورها و مجامع اسلامی و ایرانیان خارج از کشور، ایجاد ارتباط مناسب و مکمل میان بخش آموزش و بخش فرهنگ، پرداخته شده است.

قانون برنامه اول توسعه^۲ دستگاه عمده دولتی را به طور مستقیم دست‌اندرکار اجرای بخش فرهنگی برنامه دانسته است. اما درعین‌حال در مقدمه بخش فرهنگ متذکر شده است: «بار اصلی فرهنگ‌سازی بر عهده مردم است و از ارتباط و مشارکت سودمند دولت و مردم بهره می‌گیرد. مسئولیت دولت، نه آفرینش فرهنگ؛ بلکه فراهم آوردن امکانات و موجبات فرهنگ‌اندوزی و فرهنگ‌آفرینی یا درواقع تسهیل فرهنگ‌سازی و مبادلات فرهنگی است؛ زیرا فرهنگ میراث و دستاوردی همگانی است» (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۱۷-۲۱۶).

بنابراین، هدف برنامه اول توسعه تمرکز بر افزایش مشارکت و فعالیت عمومی مردم است که این امر مانع کاهش ظرفیت‌های موجود و افول وضعیت فرهنگی می‌شود و در مجموع بازسازی و به حداکثر رساندن بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود و همچنین گسترش ظرفیت‌های جدید از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره از گفتمان توسعه‌ای و برنامه اول توسعه قلمداد می‌شود (مشبکی و خادمی، ۱۳۸۶: ۱۳۸). اما به دلیل اینکه استراتژی مشخصی برای توسعه در بخش فرهنگ وجود ندارد و ضعف در برنامه‌ریزی فرهنگی مشهود است برنامه اول توسعه در زمینه توسعه فرهنگی توفیق چندانی نداشته است (اجلالی، ۱۳۷۹: ۸۲).

۳-۵: برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸)

این برنامه در زمینه فرهنگ و اطلاع‌رسانی با وجود بحث‌های زیادی که بر سر اهمیت فرهنگ و ضرورت مبارزه با تهاجم فرهنگی طی سال‌های برنامه درگرفت، از احداث و تکمیل همان امکانات شناخته‌شده قبلی فراتر نرفت. البته کوشش‌های فرهنگی از منابع مالی غیردولتی نیز وجود دارد که در برنامه نیامده است. در هر صورت مهم‌ترین اهداف کمی بخش در برنامه دوم عبارت‌اند از: تکمیل چهار باب موزه نیمه‌تمام و ایجاد هفت باب موزه جدید در شهرستان‌ها و آماده‌سازی و بهسازی سه کاخ موزه در تهران، آماده‌سازی ۴۰۰ بنای تاریخی برای بازدید، افزایش تعداد کتابخانه‌های عمومی با

تکمیل ۹۷ کتابخانه نیمه‌تمام و احداث ۳۷۵ باب کتابخانه جدید (۷۵ باب دولتی و ۳۰۰ باب مشترک با غیردولتی)، آموزش بلندمدت برای ۲۳۴۰۰ نفر طی سال‌های برنامه، احداث ۸۱ باب مراکز و مجتمع‌های فرهنگی و هنری از طریق تکمیل ۳۶ باب پروژه نیمه‌تمام و ۱۵ باب پروژه جدید دولتی و ۳۰ باب جدید با مشارکت بخش غیردولتی. تکمیل چهار باب سالن تئاتر نیمه‌تمام و احداث ۲ باب تئاتر جدید و افتتاح ۲۳ مرکز آموزش هنر (اجلایی، ۱۳۷۹: ۷۹).

هنگام مقایسه آمار مربوط به اعتبارات بخش فرهنگ و هنر قبل و بعد از انقلاب اسلامی، ملاحظه می‌نماییم تا دهه ۷۰ که کشورمان در شرایط خاص ناشی از جنگ قرار داشت، اعتبارات این بخش نسبت به قبل کاهش چشمگیری داشته است، اما در این دهه به‌خصوص در سال ۱۳۷۵ اعتبارات بخش فرهنگ افزایش قابل توجهی یافت و به حدود دو درصد از مجموع اعتبارات کل کشور رسید (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۵۷-۲۵۵).

اتفاق بسیار مهم در اواسط برنامه دوم توسعه، برگزاری انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ است. این انتخابات باعث روی کار آمدن دولتی با گفتمان اصلاحات شد. نوع نگاه به فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی که در این گفتمان به آن پرداخته می‌شود دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی - فرهنگی فراوانی را ایجاد کرد که در این زمینه می‌توان به مواردی مانند افزایش انتظار تحقق حقوق اجتماعی - فرهنگی فردی و گروهی در سایه جامعه مدنی و حکومت قانون در سطح جامعه، توسعه سیاسی و اجتماعی با ایجاد احزاب و تشکل‌های صنفی و گروهی، گسترش روابط فرهنگی با سایر ملل در سایه سیاست تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها اشاره کرد.

۴-۵: برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳)

قانون برنامه سوم در فصل ۲۱ تحت عنوان فرهنگ و هنر، ارتباطات جمعی و تربیت‌بدنی و از ماده ۱۵۵ تا ۱۷۰ به مقوله فرهنگ پرداخته شده است. در این برنامه توجه ویژه‌ای به مواردی مانند، اصلاح بینش عمومی نسبت به نقش و جایگاه زن در جامعه و خانواده، مصونیت فرهنگی جامعه، ایجاد بسترهای تصدی‌های اجتماعی با مشارکت مردم و همچنین گسترش فرهنگ مشارکت عمومی، حقوق شهروندی و احساس مسئولیت اجتماعی دار و به همین دلیل بررسی مؤلفه‌های فرهنگی در این برنامه برای فهم تحولات در سیاست‌گذاری فرهنگی دارای اهمیت بسیار است. در برنامه سوم توسعه تغییرات بیشتری در مدیریت بخش فرهنگ پیش‌بینی شده است.

نخست اینکه به دولت اجازه داده شده که امکانات، تأسیسات و فضاهای فرهنگی، هنری و ورزشی، طرح‌های نیمه‌تمام و اراضی متعلق به خود را در مناطق شهری با اولویت شهرهای بزرگ به بخش غیردولتی با اولویت اشخاص حقیقی و حقوقی دارای سوابق ورزشی، فرهنگی و هنری و شهرداری‌ها در قالب قراردادهای اجاره، اجاره‌به‌شرط‌تملیک و فروش، واگذار کنند و درآمدهای ناشی از آن را برای احداث فضاهای فرهنگی و ورزشی در مناطق توسعه‌نیافته هزینه کند. دوم اینکه سه وظیفه فرهنگی بر عهده شوراهای اسلامی شهر و روستا گذارده شده است. این وظایف عبارت‌اند از بررسی مشکلات فرهنگی و ارائه پیشنهاد برای حل آن‌ها، حفظ و نگهداری مراکز و بناهای فرهنگی و مذهبی موجود و جلب همکاری مردم در ایجاد تأسیسات موردنیاز، و بالاخره حفاظت از آثار تاریخی و فرهنگی (اجلایی، ۱۳۷۹: ۸۳-۸۲).

مقایسه بودجه فرهنگی کشور در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد بودجه مذکور روند صعودی داشته و از ۱/۰۶ درصد از کل بودجه امور اجتماعی در سال ۱۳۷۰ به ۵/۶۲ درصد در سال ۱۳۸۳ افزایش پیدا کرده است. باوجود این، بودجه فرهنگ و هنر از بودجه کل کشور همواره رقم اندکی را شامل بوده است (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۴۹).

در زمینه نوع نگاه دولت به جامعه و فرهنگ نیز تغییراتی در برنامه سوم توسعه مشاهده می‌کنیم، در این برنامه شاهد چرخش از سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر «تصدی‌گری» به سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر «نظارت و حمایت» هستیم. به همین دلیل برنامه سوم توسعه را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین برنامه دولت اصلاحات در زمینه توجه ویژه به مقوله فرهنگ دانست. در بخش «فرهنگ و هنر، ارتباطات جمعی و تربیت‌بدنی» برنامه توسعه، دولت موظف به حمایت از مجموعه‌ها، سازمان‌ها و تشکل‌های غیردولتی و جلب مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی وابسته به بخش خصوصی شده است (وحید: ۱۳۸۶: ۱۴).

پس از واکاوی شاخص‌های اصلی برنامه توسعه، شاهد گسترش وجه دموکراتیک ساخت سیاسی و همچنین ساخت فرهنگی و هنری هستیم که این امر به دلیل تأکیدی است که کارگزاران این دوره بر اکتفای نهادهای حکومتی و دولتی به امور حاکمیتی و اجتناب از تصدی‌فعالیت‌های اجرایی و افزایش مشارکت مردم داشته‌اند؛ اما توجه به نکته حائز اهمیت است که این ساخت به‌صورت کامل تحقق نیافته است (شهرام نیا و چلمقانی، ۱۳۹۰: ۲۳-۱۹).

نتیجه‌گیری

یکی از مواردی که می‌توان میزان تغییر و تحولات در سیاست‌گذاری فرهنگی کشور ایران را مشاهده کرد، مقایسه مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی دوران پیش از انقلاب و پس از آن با یکدیگر و همچنین نشان‌دادن تغییر و تحولات فرهنگی در دوران قدرت‌گرفتن گفتمان اسلامی بخصوص در دهه ۱۳۷۰ نسبت به دهه گذشته و نسبت به اصول اساسی سیاست فرهنگی و نظام فرهنگی آرمانی موردنظر جمهوری اسلامی است. شاخص‌هایی مانند آرمان‌گرا و ایدئولوژیک بودن دولت‌ها یا واقع‌گرا و عینی‌گرایی و حتی ماده‌گرایی آن‌ها، میزان مداخله و کنترل فرهنگ توسط دولت‌ها و همچنین مبتنی بر دین و شریعت بودن آن‌ها یا صرفاً نگاه عقل‌گرایانه انسانی و غربی داشتن از وجوه متمایزکننده انواع سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشورهاست.

تاریخ یک‌صد سال اخیر ایران فراز و نشیب‌های فکری - سیاسی گسترده‌ای داشته است و این تحولات بر جایگاه و نقش دولت‌ها در مدیریت فرهنگی و نوع نگاه آن‌ها به مقوله فرهنگ نیز اثرگذار بوده است. سیاست‌گذاری فرهنگی ایران زمان پهلوی، درصدد نوسازی حیات اجتماعی - فرهنگی مردم ایران مبتنی بر اندیشه‌های ماده‌گرایانه و سرمایه‌دارانه غربی بود. این دولت به صورتی مقتدرانه خواهان تسلط و مداخله گسترده در همه عرصه‌های فرهنگی جامعه بود (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۹). محدودیت در عرصه آزادی فکری و عقیدتی و تلاش در جهت حاکم کردن ارزش‌های غیراسلامی بر جامعه‌ای دین‌دار و سرکوب و اختناق، زمینه‌های تغییر گفتمانی «از» نظامی سرکوبگر غربی به نظامی اسلامی و آزادی‌خواه را فراهم آورد.

انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فرهنگی و با تأکید بر گسترش فرهنگ اصیل و ناب اسلامی بر جامعه و شکل‌گیری یک جامعه اسلامی مطلوب شکل گرفت و طی سال‌ها سعی کرد با تدوین قوانین و مقررات در بخش فرهنگ به این امر بپردازد. اسنادی مانند قانون اساسی، اصول و سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، نشان‌دهنده رویکرد اصلی و آرمانی جمهوری اسلامی در زمینه فرهنگ است که با بررسی این اسناد می‌توان میزان تحولات و دگرگونی‌ها در گفتمان سیاست‌گذاری فرهنگی و مقوله تغییر «از» گفتمانی را مشاهده کرد. با بررسی اسنادی مانند قوانین و مقررات، آیین‌ها و بخش‌نامه‌های دولت‌ها و همچنین برنامه‌های توسعه و میزان توجه دولت‌ها به سیاست‌گذاری فرهنگی می‌توان چرخش‌های تحول‌آفرین «در» گفتمان سیاست‌گذاری فرهنگی کشور را مورد بررسی قرار داد.

اصول سیاست فرهنگی کشور جایگاه ویژه‌ای برای مداخله دولت در تعیین و مدیریت

فرهنگی کشور قائل شده است. دولت‌هایی که در اواخر دهه ۶۰ و همچنین در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰، بر سرکار آمدند الگوی کاهش میزان مداخله دولت در امورات فرهنگی را پیش گرفتند و نسبت به دهه گذشته به جایگاه مردم در اداره حکومت بیشتر پرداختند. این الگوی دموکراتیک، فردگرایانه است و خواست و توجهات فرد را بر ارزش‌های هویت‌ساز جمعی ترجیح می‌دهد و در این الگو، دولت تحت نظارت و ارزیابی نهادهای مردمی قرار دارد و کاهش میزان مداخله دولت در امورات فرهنگی را مشاهده می‌کنیم (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹).

از برنامه سوم به بعد که گفتمان اصلاحات (۱۳۷۶) بر جامعه حاکم شد، به تدریج جایگاه انحصاری و مداخله‌گرایانه دولت به جایگاه حمایتی تغییر کرده است و تفاوت‌های زیادی نسبت به برنامه اول توسعه در زمینه نحوه و میزان مداخله دولت مشاهده می‌شود. در این گفتمان، مفاهیمی مانند جامعه مدنی، حقوق و آزادی‌های سیاسی - اجتماعی، تبادل و گفت‌وگوی فرهنگی و توسعه سیاسی مطرح شد و ساخت سیاسی - فرهنگی قدرت را سمت‌وسویی دموکراتیک داد (شهرام نیا و چلمقانی، ۱۳۹۰: ۲۳). در این دوره سعی شد؛ مانند سابق دولت در امور فرهنگی دخالت نکند و از حالت تصدی‌گرایانه خارج و در قالبی حمایت‌گرایانه به اداره حکومت بپردازد. حمایت از فعالیت‌های فرهنگی و هنری غیردولتی و افزایش مشارکت مردمی از مهم‌ترین دغدغه‌های این گفتمان است.

در این زمان در زمینه‌هایی مانند امکان ظهور و انتشار نشریات تخصصی و غیرتخصصی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و افزایش میزان جسارت آن‌ها در طرح مسائل سیاسی و عقب راندن مرزهای سانسور و تأثیرگذاری در وقایع سیاسی و رشد کمی میزان نشر سالانه کتاب از ۱۴۰۰۰ جلد در دوران آقای رفسنجانی به ۴۰۰۰۰ جلد در دوران آقای خاتمی تحولاتی ایجاد شد (مهدی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۳)؛ اما در زمینه‌هایی مانند نفوذ اندیشه‌های بیگانه و تغییر جهت اندیشه‌ها، تجددگرایی افراطی در مقابل تمسک به فرهنگ اسلام ناب، دنیاطلبی و اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی، تبعیض و فساد، دگرگونی در ارزش‌های جامعه، کم‌توجهی به آموزه‌های اسلامی، بی‌توجهی به مستضعفین و القای نگاه سرمایه‌دارانه به کشور و پولی شدن فرهنگ تعلیم‌وتربیت و آموزش از آسیب‌های جدی این دوره است.

منابع

- اجلالی، پرویز (۱۳۷۹). سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: آن. اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱). روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: کتاب آشنا.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۹). متغیرهای استراتژیک در سیاست‌گذاری کلان فرهنگی، تهران: میزان.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: جامعه‌شناسان.
- اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۱). تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی فرهنگ، تهران: علم.
- خادم، امیرضا (۱۳۸۵). مدیریت راهبردی فرهنگ و چالش‌های برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، مهندسی فرهنگی، شماره‌های ۷ و ۶، ۳۱-۳۲.
- خان‌محمدی، یوسف (۱۳۸۶). دولت و سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فرهنگ در دانشگاه اسلامی، ۱۱ (۳۴)، ۳۸-۴۰.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). چرخه گفتگویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از دولت بازرگان تا دولت روحانی، تهران: مخاطب.
- ذکایی، سعید، محمد شفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۱۲۰-۷۷.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۳). سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزش عالی (چالش‌ها و راهکارها)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رضایی، عبدالعلی (۱۳۷۹). جایگاه دولت در برنامه‌ریزی فرهنگی و دامنه تأثیرگذاری آن، تهران: دال.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲). سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- سینایی، وحید و محقر، احمد و زمانی، سمیه (۱۳۹۰). بررسی نقش سومین دوره مجلس شورای اسلامی در سیاست‌گذاری؛ مطالعه موردی، برنامه اول و گذار به دوره سازندگی (۱۳۷۱-۱۳۶۵)، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ۶ (۲۳)، ۱۰۶-۷۵.
- شهرام نیا، مسعود و چلمقانی، مرضیه (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران دوران اصلاحات از منظر انتقادی، پژوهش‌های سیاسی، ۱ (۲)، ۲۴-۹.
- صالحی امیری، سید رضا و عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۹۱). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.

- صدیق سروستانی، رحمت‌الله و زائری، قاسم (۱۳۸۹). بررسی گفتمان‌های فرهنگی پسا انقلابی و روندهای چهارگانه مؤثر بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۴(۵۴)، ۳۸-۹.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۱). اخلاق و برنامه‌ریزی فرهنگی، فرهنگ عمومی، ۹(۳۳)، ۴۳-۳۷.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۲). سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ویراسته محمد نبوی و مهران مهاجر، تهران: مرکز مطالعات تحقیقات رسانه‌ها.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشبکی، اصغر و خادمی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). بررسی آسیب‌شناسانه سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی، نامه پژوهش فرهنگی، ۹(۱۴)، ۱۷۸-۱۳۳.
- مهدی، علی‌اکبر (۱۳۸۵). مقاومت مدنی، نیروهای سیاسی و اصلاحات، آیین، مهرماه، ۱(۴)، ۳۷-۲۹.
- ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۹۰). شورای انقلاب اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران: آوای نور.
- نباتیان، محمد اسماعیل و بیرامی اوغول بیگ، میلاد (۱۴۰۰). «ارزیابی استقلال فرهنگی در برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران»، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۸)، ۱۴۳-۱۲۳.
- وحید، مجید (۱۳۸۲). از فرهنگ سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- وحید، مجید (۱۳۸۳). کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی، بررسی زمینه‌های فکری - تاریخی، موضوع و چشم‌انداز تصویب و تبعات در سیاست‌گذاری، سیاست، ۱۶(۶۳)، ۲۷۰-۲۵۳.
- وحید، مجید (۱۳۸۶). بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست، ۳(۳)، ۲۸۷-۳۰۶.
- Dye, Thomas R (2005). Understanding public policy, eleventh edition, new jersey: person perentice hall.
- Foucault, Michel and Norman Fairclough (1992). Discourse and Social Change, Cambridge: Polity press.
- laclau, Ernesto and mouffe, Chantal (2001). hegemony and socialist strategy, London: verso.
- Larsen, Hanrik (1997). Foreign Policy and Discourse Analysis, London and New York: Routledge.